

اجتناب کرد. آمریکا هم چنان سفارت فعالی در دمشق داشت و تجار آمریکایی می‌توانستند نسبتاً آزادانه وارد سوریه شده و از آنجا خارج شوند. این امر سیار قادر می‌ساخت تا با کمک آژانس امنیت ملی، افراد خود را به داخل سوریه فرستاده و از مأموران محلی برای این مأموریت استفاده کند. یکی از فرماندهان این عملیات مطرح کرد: «این عملیاتی بزرگ با حضور نیروهای دو کشور بود و تا آنجا که دانش من اجازه می‌دهد، تا آن روز چنین سرمایه‌گذاری برای ترور یک نفر انجام نشده بود.»

با کمک آمریکایی‌ها، سرانجام مکان مغنیه شناسایی شد. آن‌ها فهمیدند او اغلب اوقات با هم‌زمانش از جبهه رادیکال در ساختمان‌های مختلف وابسته به اطلاعات سوریه دیدار می‌کرد؛ ساختمان‌های اداری که توسط سربازان و افسران پلیس به شدت محافظت می‌شد و خانه‌های امن که محافظان آن تحت پوشش و با لباس شخصی حضور داشتند؛ اما عملیات در هر یک از این اماکن، خطرات زیادی ممکن بود برای مأموران در صحنه عمل پیش بیاورد. بنابراین رعایت قول اسرائیلی‌ها به آمریکایی‌ها مبنی بر صدمه نزدن به هیچ کس دیگر جز مغنیه امری بسیار مشکل بود. طراحان موساد ایده‌های زیادی را مطرح کردند، اما همه آن‌ها رد شد. تنها یک امکان واقعی وجود داشت: ضربه‌زدن به مغنیه در مسیر جابه‌جایی از یک مکان به مکان دیگر. اگر چه همچنان مشکلات جدی وجود داشت. مشخص نبود چطور می‌شد در حالی که پیاده می‌رود یا سوار ماشین است، او را تعقیب و ترور کرد، چرا که تقریباً همیشه محافظان اطراف او بودند و در زمان‌های مختلف و در مسیرهای متفاوت حرکت می‌کردند که موساد نمی‌توانست آن‌ها را پیش‌بینی کند. همچنین مشخص نبود مأموران چگونه می‌توانستند قبل از این که به خطوط هوایی و بنادر هشدار داده شود و آن‌ها بسته شوند، فرار کنند.

بررسی‌ها چهار ماه طول کشید و داگان طرح‌ها را یکی پس از دیگری رد کرد. تا این که در نوامبر ۲۰۰۷ رئیس یگان تکنولوژی موساد به دفتر داگان رفت و طرح ترور مغنیه از طریق انفجار بمب کنترل از راه دور را به داگان ارائه داد. این بمب ظاهراً فقط مغنیه را می‌کشت، آسیب جانبی در میان نبود و به مأموران فرصت کافی می‌داد تا از صحنه فرار کنند. داگان گفت او آماده است تا این طرح را اجرایی کند. هر چند اعتقاد داشت امکان موفقیت خیلی زیادی ندارد.

فرم اولیه طرح N این بود که تعقیب مغنیه در اطراف دمشق غیرممکن است، بنابراین آن‌ها باید راهی پیدا می‌کردند تا وسیله انفجاری را درون چیزی قرار دهند که اغلب اوقات از نظر فیزیکی به او نزدیک بود. تلفن همراه مثل همان که بی عیاش «مهنا» را در سال ۱۹۹۵ کشت، همیشه یک گزینه بود؛ اما این موضوع رد شد، چرا که معمولاً مغنیه آن‌ها را تعویض می‌کرد. موردی که او دایم از آن استفاده می‌کرد، ماشینش بود که در آن زمان میتسوبیشی پاجیرو SUV نقره‌ای بود. موساد می‌دانست که هم مغنیه و هم محافظانش دائماً داخل و زیر ماشین را بررسی می‌کنند تا ببینند آیا دست کاری شده است یا خیر؛ اما آن‌ها یک قسمت را چک نمی‌کردند و آن هم پوشش لاستیک یدکی بود که پشت خودرو قرار می‌گرفت. بر این اساس، برای انجام عملیات، اجزای یک دستگاه انفجاری پیچیده و هم چنین پوشش تائیری مشابه پوشش لاستیک یدکی ماشین مغنیه به کمک آمریکا به سوریه قاچاق شد.

سرانجام بعد از ماه‌ها تدارک و نظارت دقیق، اوایل ژانویه ۲۰۰۸ در حالی که مغنیه به دیدار فردی رفته بود، مأموران موساد به خودروی شاسی بلند پارک شده مغنیه نزدیک شدند. آن‌ها لاستیک یدکی را بیرون آوردند و پوشش آن را با پوشش جدیدی عوض کردند که بمب درون آن جاسازی شده بود. به علاوه دوربین‌ها و فرستنده‌ای را قرار دادند تا عاملان موساد در دمشق بتوانند اتفاقات بیرون ماشین را ببینند.

کارشناسان مواد منفجره در موساد تضمین کرده بودند، اگر این بمب دقیقاً در زمانی منفجر شود که مغنیه می‌خواهد وارد ماشین شود، انفجار حتماً او را می‌کشد؛ اما برای اطمینان کامل، آن‌ها پیشنهاد کردند بمب زمانی منفجر شود که آن ماشین کنار ماشین‌های دیگر پارک شده باشد که در این صورت آسیبی به مراتب بیشتر ایجاد کند.

برای شش هفته متوالی، تیم ضربت مغنیه را تعقیب می‌کرد و به اتاق ویژه عملیات _ جایی که از دیگر بخش‌های موساد مجزا بود و تنها تعداد معدودی از افراد اجازه ورود به آن را داشتند _ گزارش می‌داد. در این مدت، بارها (در مجموع سی‌و دو دفعه) شرایط برای انجام عملیات تقریباً مناسب بود اما هر بار چون کسی همراه مغنیه بود یا افراد دیگر در آن نزدیکی قرار داشتند و یا چون او خیلی سریع وارد ماشین شده بود، عملیات در آخرین لحظه لغو می‌شد. بمب تنها زمانی مؤثر بود که او بیرون ماشین باشد.

صبح ۱۲ فوریه، مأموران موساد دیدند مغنیه به همراه فرد دیگری نزدیک ماشین شده است.

یکی از مأموران فریاد زد: «نگاه کنید، او سلیمانی است!» [قاسم] سلیمانی، مرد قدرتمند سپاه پاسداران، به پاجیرو تکیه داده بود و در فاصله نزدیکی نسبت به مغنیه ایستاده بود. از طرز صحبت کردن‌شان (هیچ صدایی شنیده نمی‌شد) مشخص بود آن‌ها روابط بسیار دوستانه‌ای با هم دارند. هیجان نسبت به فرصت فراهم شده برای ترور هر دو نفر به اتاق عملیات منتقل شد، اما در ابتدا باید مجوز صادر می‌شد. داگان در خانه‌اش در «راش پینا» سوگوار مرگ مادرش بود که دو روز قبل مرده بود. فرمانده رسمی عملیات به داگان زنگ زد و او نیز با اولمرت تماس گرفت، اما اولمرت مجوز این اقدام را صادر نکرد. قول به رئیس جمهور ایالات متحده بدون ابهام بود؛ ترور مغنیه و نه هیچ فرد دیگری غیر از او.

همان روز ساعت ۲:۳۰، مغنیه وارد خانه امنی در محله «کفر سوسه» در دمشق شد که چندصد متر با یکی از مهم‌ترین ستادهای اطلاعات سوریه فاصله داشت. او با چند دستیار ژنرال سلیمان و دو افسر حزب‌الله دیدار کرد و ساعت ۴:۴۵ این نشست را قبل از این که به پایان برسد، ترک کرد. او این بار به تنهایی از آن ساختمان خارج شد، به سمت ماشین خود در پارکینگ حرکت کرد. وقتی او بین ماشین خود و ماشین دیگری قرار گرفت که کنار آن پارک شده بود، دقیقاً قبل از این که در را باز کند، دستور اقدام داده شد. بمب منفجر شد و عماد مغنیه که اسرائیل سی سال به دنبال او بود، سرانجام کشته شد.

سوری‌ها در شوک فرو رفته بودند. استاد جنگ چریکی که برای سه دهه از منابع اطلاعاتی و نظامی اسرائیل، آمریکا و چهل کشور دیگر فرار کرده بود، در نزدیکی ستاد اطلاعاتی آن‌ها ترور شده بود. داگان گفت: «چنین اتفاقی دقیقاً در قلب محافظت شده‌ترین منطقه دمشق رخ داده است. تصور کنید این اقدام با اسد و حزب‌الله چه می‌کند وقتی آن‌ها بفهمند حتی در دمشق نیز امنیت ندارند.»^۱

۱. بعد از شهادت عماد مغنیه، پایگاه صهیونیستی «فیلکا» طی گزارشی نوشت: «متر داگان (رئیس موساد) از ترس عملیات انتقامجویانه حزب‌الله به همراه خانواده‌اش در یک مکان سزی پنهان شده است. هنگامی که بالاترین مقام امنیتی اسرائیل از ترس سازمانی که آپاچی و آواکس ندارد، مخفی شود، باید فاتحه امنیت در این کشور را خواند.»

فیلکا اضافه کرد: «مشکل ما این است که به پیروزی‌های زودگذر و ترورهای آسان خو گرفته‌ایم و هر جنگی را که شروع می‌کردیم، سربازان دشمن پا به فرار می‌نهند و در طول چند روز به پیروزی می‌رسیدیم. خبرچین‌ها برای به دست آوردن مجوز کار در اسرائیل، حاضر بودند معلوماتی را درباره نزدیکان خود فاش کنند. سپس سرویس‌های اطلاعاتی اردن مکان آنان را تعیین می‌کردند تا نیروی هوایی اسرائیل ترورشان را انجام بدهند؛ اما آقایان! در لبنان مبارزانی (حزب‌الله) وجود دارند که پا به میدان می‌گذارند، ولی به فکر پیروزی نیستند؛ چرا که این مبارزان با بی‌اهمیتی به شکست و پیروزی، تنها به فکر انجام وظیفه خود نسبت به کشور و اعتقاداتشان هستند.»